داستان جنایی

قسمت سوم

قتل در واگن بانوان

زینب علیپورطهرانی
تپش

آنچه در قسمت‌های قبل گذشت...

در شماره قبل خواندید روناک، صبح زود سوار واگن بانوان مترو شد تا به محل کارش برود. اما در شلوغی واگن ناگهان سوزشی در بدنش حس کرد و نگاهی آشنا را روبه‌روی خود دید. قبل از این‌که بتواند حرفی بزند، نقش زمین شد و جان باخت. در این بین یک زن ناپدید شدن دخترش را به سرگرد رمضانی، افسر رسیدگی به این پرونده قتل خبر داد و هویت مقتول شناسایی شد. مقتول دختری به نام روناک بود. سرگرد برای این‌که بتواند زودتر راز قتل را فاش کند از مادر روناک خواست با دقت به پرسش‌هایش جواب دهد تا بتواند راز این جنایت را فاش کند. مادر روناک هم سعی کرد برای دقایقی به خود مسلط باشد.

...و حالا ادامه داستان

سرگرد تصمیم گرفت ابتدا تحقیق درباره کار دختر جوان را آغاز کند که شاید از این مسیر به قاتل برسد. به همین علت از مادر روناک پرسید: دخترتان کجا کار می‌کرد؟

مادر با اندوه گفت: یکی دو سال بود لیسانس گرفته بود اما کار پیدا نمی‌کرد.

سرگرد پرسید: چه رشته‌ای تحصیل کرده بود؟

مادر گفت: کامپیوتر. چند ماه پیش یکی از دوستانش گفت همسرش یه شرکت زده و دنبال منشی می‌گرده. اولش قبول نکرد و گفت درس نخونده که منشی بشه. اما بالاخره دوستش، راضیش کرد و استخدام شد. اولش فقط منشی بود تا این‌که از یک ماه پیش حسابدار شرکت هم شد.

سرگرد گفت: عجب. چطور؟

مادر گفت: روناک دختر باهوش و جسوری بود. خیلی هم بلندپرواز. اونقدر از خودش توانایی نشون داد که شد حسابدار شرکت.

سرگرد نگاهی به مادر انداخت و گفت: دخترتون دشمنی، چیزی نداشت؟

مادر گریست و گفت: روناک من دختر پرجنب و جوش و خوش اخلاق و مهربونی بود. همه دوستش داشتن. به من که چیزی نمی‌گفت، آخه دختر تودار بود. اما فکر نمی‌کنم کسی باهاش دشمن بود. جناب سرگرد! تو رو خدا قاتل بچمو پیدا کنین. من فقط همین یه بچه رو داشتم.

مادر دوباره گریست.

سرگرد کاغذ و خودکاری به مادر داد و گفت: آدرس و شماره محل کار و شماره و آدرس دوستشو اینجا بنویسین. امروزم که جواب کالبد شکافی بیاد می‌تونین فردا دخترتون رو تحویل بگیرین. بهتون تسلیت می‌گم.

مادر همچنان که گریه می‌کرد شماره و آدرس‌هایی را که سرگرد می‌خواست روی کاغذ نوشت و از اتاق خارج شد.

سرگرد با همکارش تماس گرفت و گفت: سریع ماشین رو آماده کن. باید یه چند جایی سر بزنیم.

سرگرد و همکارش نعمتی به محل کار مقتول رفتند و از همکارانش بازجویی کردند. رئیس شرکت هم که مرد جوانی به نام سعیدی بود در اتاقش پذیرای سرگرد و همکارش شد.

سرگرد پرسید: خانم روناک چند وقت بود در این شرکت مشغول به کار شده بود؟

سعیدی گفت: چند ماهی می‌شد. آخه ایشون دوست همسر بنده است و به خاطر همسرم در این شرکت استخدام شد.

سرگرد پرسید: چطور کارمندی بود؟ از کارش راضی بودین؟

سعیدی فنجان چای را برداشت و به صندلی تکیه داد و جرعه‌ای نوشید و گفت: بله، خانم محترم و به‌کارش هم مسلط بود. البته به عنوان منشی استخدام شد اما به خاطر تواناییش یک ماه پیش حسابدار شرکت هم شد. من از کارش راضی بودم.

سرگرد گفت: توی این مدت که حسابدار هم شده بود توی حسابا مشکلی ایجاد نشده بود؟

سعیدی لبخند تصنعی زد و گفت: نه آدم قابل اعتمادی بود. گفتم که غریبه نبود. دوست همسرم بود.

در این بین یکباره همسر سعیدی سراسیمه وارد اتاق شد و با دیدن سرگرد و همکارش گفت: ببخشین نمی‌دونستم مهمون داری. برمی‌گردم.

سرگرد نگاهی به او انداخت و گفت: شما همسر آقای سعیدی هستین؟

زن جوان گفت: بله، من نگین هستم همسر آقای سعیدی. شما؟

سعیدی وسط حرف آنها پرید و گفت: ایشون سرگرد رمضانی و همکارشون آقای نعمتی هستن. برای رسیدگی به پرونده خانم رفیعی تشریف آوردن اینجا.

نگین یکباره شروع به گریستن کرد و گفت: ببخشین بجا نیاوردم. روناک خیلی دختر خوبی بود. یکی از دوستان خوب من هم بود. خیلی ناراحت شدم وقتی شنیدم فوت شده.

سرگرد گفت: البته به قتل رسیده.

نگین گفت: بله، متاسفانه شنیدم. خیلی ناراحت‌کننده است.

سرگرد رو به سعیدی کرد و گفت: می‌تونم با همسرتون خصوصی صحبت کنم؟

سعیدی از جایش بلند شد و گفت: بله، خواهش می‌کنم و از اتاق خارج شد.

ادامه دارد...

> سرگرد با تصور این‌که بتواند با تحقیق در محل کار مقتول به سرنخ این جنایت برسد، در نخستین گام تحقیقات راهی آنجا شد

برگ سبز و سند کمپانی **پژو پارس** مدل **۱۳۹۷** سفید روغنی شماره پلاک **۶۷۳ص۸۹ ایران ۲۴** شماره شاسی **NAAN01CE6JH070987** شماره موتور **124K1182645** به‌نام **جعفر رجبی** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت سبز و کارت خودرو **پژو پرشیا** مدل **۸۳** نقره‌ای متالیک به شماره موتور **12682004676** شماره شاسی **82823925** و شماره پلاک **۸۱ ب ۵۷۶ ایران ۷۷** خودرو اینجانب **امیرحسین زندگانی** مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.

مدرک فارغ التحصیلی اینجانب **بابک عبدی** فرزند **عباس** به شماره ملی **۱۳۶۰۵۰۳۰۴۸** صادره از **تبریز** در مقطع **کارشناسی رشته مهندسی فناوری اطلاعات** صادره از **واحد دانشگاهی تبریز** به شماره و تاریخ ثبت در سازمان **۲۹۰۳۳۱-۹۶/۰۲/۰۶** مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به **دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز** واقع در ۲ کیلومتری جاده تبریز - تهران مجتمع آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، ساختمان اداری، اداره امور فارغ التحصیلان ارسال نماید.

برگ‌سبز خودرو **پراید ۱۳۱** مدل **۱۳۹۷** سفید روغنی به شماره موتور **M13/6103346** شماره شاسی **NAS411100J3438587** شماره پلاک **۲۲ ن ۱۶۵ ایران ۳۸** خودرو اینجانب **رمضان محمدی** مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.

برگ سبز و سند کمپانی خودرو **پژو پارس** مدل **۱۳۹۰** رنگ **خاکستری** شماره شاسی **NAAN01CA0BK113341** شماره موتور **12490171384** به‌نام **علیرضا تقوی ارجستان** مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز و سند خودرو **وانت پیکان** رنگ **شیری** مدل **۱۳۹۳** شماره موتور **118p0080816** شماره شاسی **366679307** و شماره پلاک **۸۶ ن ۳۵۶ / ۳۸** ایران به‌نام **جواد صدیق امراله** مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز و سندکمپانی خودرو سواری **پژو هاچ بک ۲۰۷** مدل **۱۳۹۷** رنگ **سفید روغنی** شماره انتظامی **ایران ۶۷-۷۶۹ س ۲۹** شماره موتور **177B0030503** شماره شاسی **NAAR13FEXJJ657918** به‌نام **سمیرا هاشم‌زاده** مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

کلیه مدارک شامل کارت برگ سبز و سند کمپانی خودرو **نیسان دیزل** مدل **۱۳۹۴** رنگ **سفید** شماره انتظامی **ایران ۴۳-۳۴۳ل۱۷** شماره موتور **80113870** و شماره شاسی **NAZDL104TF041919** به‌نام **فرزانه معصومعلی** مفقود گردیده و فاقد می‌باشد.

کلیه مدارک سند برگ سبز و کارت سوخت خودرو **پی کی** مدل **۱۳۸۴** شماره موتور **131166240** شماره شاسی **052682** و شماره پلاک **۲۶۵ن۶۳ ایران ۶۸** به نام **ابراهیم ناصر صدرآبادی** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده

از کلیه **سهامداران و هیات امنا موسسه همیاران مادر و کودک مهر من** به شماره ثبت **۳۳۸۶۱** و شناسه ملی **۱۴۰۰۴۰۳۶۶۷۰** دعوت به عمل می‌آید تا راس ساعت **۹ صبح** روز **یکشنبه** مورخ **۱۴۰۰/۱۲/۰۸** در نشانی: تهران، شهرک اکباتان فاز۲، بلوک۱۶ بین‌ورودی ۲و۳، کدپستی ۱۳۹۵۸۳۳۵۵۵ حضور بهم رسانند.

دستور جلسه:

۱- استماع گزارش هیات‌مدیره
۲- استماع گزارش بازرس
۳- تصویب ترازنامه منتهی به ۱۳۹۹/۱۲/۲۸
۴- انتخاب اعضای اصلی و علی‌البدل هیات‌مدیره
۵- انتخاب بازرسین اصلی و علی‌البدل

هیات‌مدیره